

امام صادق (ع) و

حفظ آرمان اساسی تشییع

پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) مفهوم حقانیت امام در خاندان پیامبر از نسل امام حسین مطرح شد و وظیفه امامت به هدایت روحانی و مذهبی جامعه منحصر گردید و این امر به وسیله امام زین العابدین و امام باقر (علیه السلام) تبیین شد ولی در زمان امام صادق (علیه السلام) گروهی از سادات حسنی که دست به قیام زدند، امامت را در انحصار اعقاب امام حسین (ع) ندانسته و به نسل امام حسن (علیه السلام) نیز تعمیم دادند و بدین وسیله اصول اساسی امامت را که عبارت بود از «نص» و «علم» و «عصمت» ایجاد نمودند.

به اعتقاد شیعه «امامت» مانند «بوت» یک نوع منصب الهی است، همان طوری که خدا هرکه را بخواهد برای منصب نبوت انتخاب می‌کند، همچنان خدا هر کس را بخواهد برای منصب امامت بر می‌گزیند، او تمامی وظایفی را که پیغمبر به عهده دارد به عهده خواهد داشت با این تفاوت که به امام وحی نمی‌شود و لازمه داشتن این منصب، عصمت است و امام باید معصوم هم باشد و تنها دوازده نفر از اهل بیت پیغمبر دارای مقام امامت بوده اند و اخبار زیادی راجع به این تعداد، از پیامبر اکرم از طرق شیعه و سنی نقل شده است که از جمله:

فرمود: «لَا يَرَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومُ السَّاعَةُ وَيَكُونَ عَلَيْهِمْ إِنَّا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»^(۱) (دین همیشه بر پا است تا قیام فیامت و برایشان دوازده خلیفه که همگی از فریشند، فرمانرواست).

در مستند احمد بن حنبل آمده است که از عبدالله بن مسعود سوال شد آیا پیغمبر به شما خبر داده است عدد خلفا بعد از خودش را؟ گفت: بلی، عدد نقباء بنی اسرائیل دوازده نفرند^(۲).

مفاد این اخبار که از طرق معتبر اهل تسنن است جز بر مذهب شیعه دوازده امامی تطبیق

نمی شود و اخبار زیادی از طرق عامه که متضمن نص بر دوازده نفر امام شیعه است، از طرق عامه روایت شده است.

علاوه بر این کتابهایی که ذکر شد، سایر علمای اهل تسنن در کتابهای خود به طور پراکنده اخباری در این باره نقل کرده اند سلیمان بلخی در کتاب «بنایع المودة» باب ۷۷ / ۴۴۴ را اختصاص به این موضوع داده و اخبار زیادی در این باب از شیخین و ترمذی، ابی داود، مسلم، سید علی همدانی و شعبی و ... نقل کرده است.

از جمله می گوید: یحیی بن حسن فقیه در کتاب «عدم» از بیست طریق نقل نموده که «إِنَّ الْخُلُفَاءَ بَعْدَ النَّبِيِّ يَقْرَئُونَ إِثْنَا عَشَرَ حَلِيقَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرْنَيْشٍ».

مرحوم بحرانی در غایه العرام باب ۱۲ رابه این موضوع اختصاص داده و احادیثی که در این باره از اهل تسنن وارد شده در آن باب نقل کرده است.

در کتاب «کفاية الأثر في النص على الأئمة الإثنى عشر» تأليف «علی بن محمد بن علی خراز رازی یا قمی» روایات اصحاب پیغمبر در رابطه با تنصیص بر عدد و اسمی ائمه اثنی عشر یاد شده است این احادیث به ضمیمه تمامی احادیثی که در کتب شیعه از پیغمبر و سایر امامان اهل بیت در بیان عدد اسمی ائمه هدی (علیه السلام) آورده اند فوق حد تواتر است.

البته نه تنها راجع به تعداد دوازده کانه ائمه اطهار در روایات اهل سنت تصریح شده ، بلکه اسمی فرد فرد آنها نیز ذکر شده است مؤلف کتاب «بنایع المودة» از «فرائد السمعطین» شیخ الإسلام حموینی از مجاهد از ابن عباس نقل می کند که مردی بهودی به نام «نعمث» مسائلی چند در باره توحید از پیامر اکرم ﷺ پرسید ، حضرت پاسخ دادند ، نعمث قانع شد اسلام آورد ، بعد عرض کرد یا رسول الله هر پیغمبری وصی داشته ، وصی شما کیست ؟ حضرت فرمود: «إِنَّ وَصِيَ عَلَيْهِ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَبَعْدَهُ سَبِطَائِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ تَلَوْهُ يَسْعَةً اَئِمَّةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ» ، نمثل عرض کرد یا محمد اسمی آنها را برابر من بیان فرماید .

حضرت فرمود: «إِذَا مَضَى الْحُسَيْنُ قَابْنَةً عَلَىٰ ، فَإِذَا مَضَى عَلَىٰ قَابْنَةً مُحَمَّدًا ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدًا قَابْنَةً جَعْفَرًا ، فَإِذَا مَضَى جَعْفَرًا قَابْنَةً مُوسَى ، فَإِذَا مَضَى مُوسَى قَابْنَةً عَلَىٰ ، فَإِذَا مَضَى عَلَىٰ قَابْنَةً مُحَمَّدًا ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدًا قَابْنَةً عَلَىٰ ، فَإِذَا مَضَى عَلَىٰ قَابْنَةً الْحَسَنَ ، فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ قَابْنَةً الْحُجَّةَ مُحَمَّدَ الْمَهْدِيَ فَهُوَ لَأَءِ اثْنَيْ عَشَرَ» .

سپس نمثل طرز به شهادت رسیدن هر یک را سوال کرد و حضرت جواب داد ، آنگاه نعمث گفت: «أشهد ان لا اله الا الله وانك رسول الله و اشهد انهم الاوصياء بعدهك» .

بعد نعمل گفت: آنچه فرمودی در کتب انبیاء پیشین نیز دیده ام و در وصیت نامه حضرت موسی کاملاً ثبت است آنگاه رسول اکرم ﷺ فرمود: « طوبی لِمَنْ أَحَبَّهُمْ وَ أَتَبَّهُمْ وَ زَبَّلَ لِمَنْ أَبغَضَهُمْ وَ خَالَقَهُمْ » (۲).

(خوشاب حال کسی که آنها را دوست بدارد و متابعت نماید و وای به حال کسی که آنها را دشمن بدارد و مخالفت کند).

شیعه معتقد است چنانچه پیغمبر ﷺ دارای تمام علومی که مردم در امور دینی و دنیوی نیازند به آنها بودند و وظیفه هدایت به سوی حق و حقیقت و اجراء عدالت کامل اجتماعی به وسیله حاکمیت مطلق خود از طرف خداوند برای او ثابت بود، علی (علیه السلام) و یازده نفر از فرزندانش هم تمام این منصبها را از طرف خداوند بر حسب نیایت از پیغمبر ﷺ داشتند بر مردم واجب بود که در هر زمانی بر سر هر یک از آنها که امام وقت بود گردآیند و اطاعت او را برعهده گیرند تا امام هم آنها را به آنچه موجب سعادت نهائی آنها است، رهنمون شود.

غرض بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) و کناره گیری امام سجاد از صحته و شروع انقلابات خونین از طرف علوبیان تمایلاتی افراطی در آئین امامت به وجود آمد و در این جربیان وظیفه استراتژیکی امام صادق (علیه السلام) ایجاد می کرد، ضمن حفظ آرمان اساسی تشییع از جذب به ترکیب پدیدار شده از تمایلات افراطی شیعیان نیز در داخل جلوگیری نماید در این تلاش امام صادق (علیه السلام) بیشترین تأکید خود را بر روی دو اصل اساسی نهاد: اصل اول نص و اصل دوم علم است، به این معنی: امامت موهبت الهی است که به شخص برگزیده ای از خاندان پیامبر اعطای می شود و هر امام قبل از رحلتش طبق دستور خداوند، امامت خود را با معرفی و تعیین صریح و روش (نص) به امام بعدی منتقل می کند و طبق نص صریح امامت از علی (علیه السلام) به حسن و از حسن (علیه السلام) به حسین (علیه السلام) تفویض شد و سپس به ترتیب در نسل پایی امام حسین (علیه السلام) ادامه یافت تا به امام جعفر صادق (علیه السلام) رسید و این حقیقت، امامت امام جعفر صادق (علیه السلام) را از مدعیان دیگری که ادعای امامت داشتند، متمایز می کند آنها آشکارا منکر تعیین و نص صریحی بودند که بر اساس آن علی (علیه السلام) به وسیله حضرت محمد ﷺ به امامت رسید و آنها تعیین امام بعدی را به وسیله امام قبلی با نص صریح نمی پذیرفتند بدین جهت امام صادق (علیه السلام) برای اثبات امامت خود و امامان دیگر تأکید زیادی به اصل نص در آئین امامت داشته است.

عمر بن اشعت می گوید: شنیدم امام صادق (علیه السلام) می فرمود:
«اَتَرَوْنَ الْمُؤْصَنِ مِنْنَا يُوصَنُ إِلَيْنِي مَنْ يُرِيدُ؟ لَا وَاللَّهُ وَلِكُنْ عَهْدُ مِنَ النَّبِيِّ وَرَسُولِهِ
لِرَجُلٍ قَرْجِيلٍ حَتَّى يَتَّهَىءَ الْأَمْرُ إِلَيْ صَاحِبِهِ» (۴).

شما گمان می کنید هر کس از ما امامان که وصیت می کند، به هر کس می خواهد وصیت می کند؟! نه به خدا، چنان نیست، بلکه امر امامت عهد و فرمانی است از جانب خدا و رسولش برای مردی پس از مردی (از ما خانواده) تا به صاحبش برسد (یعنی برسد به امام دوازدهم). و در حدیث دیگری، ابو بصیر می گوید: در خدمت امام صادق (علیه السلام) بودم که نام اوصیاه را برداشتند و من هم اسماعیل را نام بردم حضرت فرمود:
«لَا وَاللَّهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا ذَاكَ إِلَيْنَا وَمَا هُوَ إِلَّا إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَنْزُلُ وَإِنَّدَأْ بَعْدَ وَاحِدِهِ» (۵).

(نه به خدا، ای ابا محمد، تعیین امام به اختیار ما نیست، این کار تنها به دست خداست که در باره هر یک پس از دیگری فرو می فرستند.)
البته اسماعیل فرزند ارشد امام صادق (علیه السلام) است که در حال حیات امام (علیه السلام) وفات یافت با وجود این فرقه اسماعیلیه اورا امام می دانند، در این مجلس ابو بصیر از اسماعیل به عنوان امام نام می برد که حضرت آن وارد می کند.
امام صادق (علیه السلام) در باره این که ائمه اطهار جز به عهد و فرمان خدا کاری انجام نمی دهند، به «معاذ بن کثیر» می فرماید:
«إِنَّ الْوَصِيَّةَ نَزَّلَتْ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى مُحَمَّدٍ كِتَابًا لَمْ يَنْزِلْ عَلَى مُحَمَّدٍ كِتَابٌ مَخْتُومٌ إِلَّا
الْوَصِيَّةُ...».

امر وصیت از آسمان در مکتوبی بر محمد ﷺ نازل شد و مکتوب سر به مهر بر پامبر اکرم نازل نشد مگر در باره وصیت، جبرئیل عرض کرد با محمد ﷺ این وصیت تو است در باره امانت نزد اهل بیت. رسول خدا فرمود: ای جبرئیل کدام اهل بیتم؟ گفت: برگزیده خدا از میان ایشان و ذریه او (علی و اولادش علیهم السلام) واین وصیت برای این است که علی علم نبوت را از تو به ارث ببرد، چنان که ابراهیم به ارث داد و میراث این علم برای علی (علیه السلام)، و ذریه تو از نسل او است.

آنگاه امام صادق (علیه السلام) فرمود: آن مکتوب چند مهر داشت، علی (علیه السلام) مهر آن را گشود و به آنچه در آن بود عمل کرد، سپس حسن (علیه السلام) مهر دوم را گشود و به آنچه در آن

مأمور شده بود، عمل نمودچون حسن (علیه السلام) وفات کرد، حسین (علیه السلام) مهر سوم را گشود، دید در آن نوشته است: «جنگ کن و بکش و کشته می شوی و مردمی را برای شهادت همراه خود ببر، برای ایشان شهادتی جز همراه تو نیست» اوهم عمل کرد و چون خواست در گذرد، پیش از آن مكتوب را به علی بن الحسین (علیه السلام) داد، او مهر چهارم را گشود و دید در آن نوشته است: سکوت کن و چون علم در پرده شده سر به زیر انداز، چون او خواست وفات کند، آن را به محمد بن علی داد، او مهر پنجم را گشود، دید در آن نوشته است: «کتاب خدای تعالی را تفسیر کن و پدرت را تصدیق نما (مثل او سکوت کن) و اirth امامت را به پسرت بدء و است را نیکو تربیت کن و به حق خدای عزوجل قیام نما، و درحال ترس و امنیت حق را بگو و جز از خدا متبر، اوهم عمل کرد و سپس آن را به شخص بعد از خود داد.

معاذ گوید: من عرض کردم فدایت شوم، آن شخص شما نیست؟ فرمود: ای معاذ، من از چیزی باک ندارم جز این که بروی و علیه من روایت کنم (یعنی آری من اما این خبر را به مخالفین و دشمنان ما مگو) عرض کردم من از خدامی که این مقام را از پدراتست به تو رسانده است خواستارم که تا پیش از وفات شما مانشد آن را به فرزنداتست عطا کند فرمود: ای معاذ چنین کرده است، عرض کردم: او کیست؟ فرمود: این شخص خواهید و با دست خود به عبد صالح (موسى بن جعفر) اشاره کرد که خواهید بود^(۶).

به همین مضمون روایات دیگری نیز از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است^(۷).

امام صادق (علیه السلام) در شرح موقعیت امام (علیه السلام) عبارات روشنی را بیان داشته است و اعلام کرده که: «الإمامَةُ عَهْدٌ مِّنَ اللَّهِ»^(۸) امامت مبنا قی است بین خدا و انسان و شناسائی امام بر هر مؤمنی واجب است و هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناشد همچون کافر مرده است: «مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مَيْتَةً الْجَاهِلِيَّةِ»^(۹) امام حجت خدا بر روی زمین است و حجت خدا بر خلقش بر پا نشود مگر به وجود امام^(۱۰) کلمات آنان کلام خداست و فرامین آنها فرامین خداست، آنها کاری را جز به فرمان خدا انجام نمی دهند^(۱۱).

امامان هستند که خداوند مردم را به اطاعت از آنان فرمان داده است: «أطِيعُوا اللَّهَ وَ أطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَئِكُمْ يَنْهَا»^(۱۲).

امام صادق (علیه السلام) می افزاید: «زمین در هیچ حالی از امام خالی نگردد برای آن که اگر مؤمنین چیزی (در اصول یا فروع دین) افزودند آنها را بزر گرداند و اگر چیزی کم کردند، برای آنها تحکیل نماید»^(۱۳) امامان جانشینان خداوند در روی زمین و درهای توجه به سوی او هستند^(۱۴).

امامان کسانی هستند که خداوند همه پلیدی ها را از آنان دور ساخته و آنان را پاک گردانیده است (۱۵).

امامان تنها راهنمایان دین هستند (۱۶) و همچون ستارگان برای ساکنین آسمانها و برای حفظ و هدایت مردم زمین به امامت برگزیده شده اند.

امامان علامات و نشانه هایی هستند که خداوند در قرآن از آنها یاد فرموده است (۱۷). دومین اصلی که در باره امامت، امام ششم بر آن تأکید نموده، علم است این اصل بدان معنی است که هر امامی دارای مجموعه علوم لدنی است که قبل از رحلتش در آخرین دقیقه ای که از روح او باقی مانده است به امام بعد از خود انتقال می دهد (۱۸) علم مخصوص امام شامل معانی ظاهري و باطنی قرآن است امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَنَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ» : (راسخون در علم ما هستیم و ما تأویل قرآن را می دانیم).

در حدیث دیگری آمده است که : «نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبِيُّ وَبَيْتُ الرَّحْمَةِ وَمَقَاتِلُ الْحِكْمَةِ وَمَغَدِنُ الْعِلْمِ وَمَوْضِعُ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلِفُ الْمُلَائِكَةِ وَمَوْضِعُ سُرُّ اللَّهِ وَنَحْنُ وَدِبَعَةُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ وَنَحْنُ حَرَمُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ وَنَحْنُ ذَمَّةُ اللَّهِ وَنَحْنُ عَهْدُ اللَّهِ فَمَنْ وَفَى بِعَهْدِنَا فَقَدْ وَفَى بِعَهْدِ اللَّهِ وَمَنْ خَفَّ ذَمَّةَ اللَّهِ وَعَاهَدَهُ» (۱۹).

(ما درخت نبوت و بیت رحمت و کلید حکمت و کانون دانش و محل رسالت و آمد و شد فرشتگان و محل راز خدائیم، ما هستیم امانت خدا در میان بندگانش و ما هستیم حرم بزرگ خدا، ما هستیم امان خدا، ما هستیم پیمان خدا، هر که به پیمان ما وفا کند به پیمان خدا وفا کرده و هر که با ما پیمان شکنی کند، پیمان و عهد خدا را شکسته است).

امامان علم پیغمبر خاتم و تمام پیغمبران و اوصیاء پیشین خود را به ارث برده اند مفضل بن عمر گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: سلیمان از داود ارث برد و محمد از سلیمان ارث برد و ما از محمد پیش از ارث بردیم، علم تورات و انجیل و بیان آنچه در الواح (حضرت موسی) بود نزد ماست عرض کردم : علم کامل همین است؟ فرمود: این علم کامل نیست، علم کامل آن است که روز به روز ساعت به ساعت پذیده می آید» (۲۰).

شاید علمی که روز به روز، ساعت به ساعت، برای امام پذیده می آید همان الهاماتی است که از نظر مسائل روز و مقتضیات زمان از جانب خداوند متعال به قلب امام افاضه می شود تا از تمام مردم زمان خویش اعلم باشند.

امامان همه قرآن را می دانند امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «وَاللَّهُ أَنِّي لَا غَلَمٌ كِتَابُ اللَّهِ مِنْ أَوْلِهِ إِلَى آخِرِهِ وَكَانَهُ فِي كُفَّيْ فِيهِ حَبْرُ السَّمَاءِ وَحَبْرُ الْأَرْضِ وَحَبْرُ مَا كَانَ وَحَبْرُ مَا هُوَ كَائِنٌ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : «فِيهِ تَبَيَّنُ كُلُّ شَيْءٍ» (۲۱). به خدا که من کتاب خدا را از آغاز تا پایانش می دانم، چنانکه گوئی درکف دست من است در قرآن است خبر آسمان و زمین و خبر گذشته و خبر آینده، خدای عروج فرماید: «یان هرچیز در آن است».

امام صادق (علیه السلام) با اعلام این حقیقت که علم واسلحه پیامبر در اختیار اوست، ادعای نفس زکیه را که اظهار می داشت، شمشیر پیامبر در پیش اوست، انکار می کرد سعید سمان می گوید: نزد امام صادق (علیه السلام) بودم که دو مرد زیدی مذهب بر آن حضرت وارد شدند و گفتند: آیا در میان شما امامی که اطاعت شد و احتجب باشد، هست؟ (مقصود شان اثبات امامت زید بن علی (علیه السلام) بود) فرمود: نه (اما می که مقصود شمامت در میان ما نبیست) آن دو نفر گفتند: افراد موئیت به ما خبر دادند که شما به آن فتوی دهی و اعتراف کنی و عقیده داری و آن خبر دهنگان فلان و فلان هستند که نام می برسیم و ایشان دارای فتوی و کوشش در عبادتند و دروغ نگویند امام صادق (علیه السلام) ناراحت شد و فرمود: من به آنها چنین دستوری نداده ام، چون آن دو نفر آثار ناراحتی در سیمای امام دیدند، بیرون رفتند.

حضرت به من فرمود: این دو نفر را می شناسی؟ عرض کردم آری، اینها اهل بازار ما هستند و از طایفه زیدیه می باشند و عقیده دارند که شمشیر پیغمبر ﷺ نزد عبدالله بن حسن است امام فرمود: خدای لעתتان کند، دروغ می گویند به خدا که عبدالله بن حسن آن را ندیده نه با یک چشم ونه با دو چشمش و پدرش هم آن را ندیده، جزو این که ممکن است آن را نزد علی بن الحسین دیده باشد اگر راست می گویند چه علامتی در دسته آن است؟ و چه نشانه و اثری در لبه تیغ آن است؟ شمشیر پیغمبر ﷺ نزد من است همچنان که پرچم و جوشن و زره و خود پیغمبر نیز در اختیار من است، اگر راست می گویند در زره پیغمبر ﷺ چه علامتی است؟ و نیز پرچم پیروزی بخش پیغمبر ﷺ پیش من است و همچنین الواح موسی و عصای او، انگشت سلیمان بن داود نزد من است، طشتی که موسی قربانی را در آن انجام داد، نزد من است و اسمی که نزد پیغمبر ﷺ بود و چون (درجنگ) آن را میان مسلمانان و کفار می گذاشت، چوبه تیری از کفار به مسلمین نمی رسید، نزد من است و من آن را می دانم و همچنین آنچه را که فرشتگان (از اسلحه برای پیامبران سابق) آورده اند، نزد من است و داستان سلاح در خاندان ماهمن داستان تابوت است در بنی اسرائیل بر در هر خاندانی که تابوت پیدا می شد، نشانه اعطاه تبوت بود و سلاح به هر کس از

ما خانواده رسد، امامت به او سپرده می شود پدرم زره رسول خدا علیه السلام را پوشید و دامنش اندکی به زمین کشیده می شد و به قدر من هم همچنان بود، قائم ما کسی است که چون آن را به تن کند، کاملاً به اندازه قامتش باشد انشاء الله (۲۲).

طبق احادیث موجود امام صادق برای اثبات حقانیت خود در مقابل مدعیان امامت به دو اصل «نص» و «علم» داشتن طومارها و اسلحه های پیامبران استناد کرد و این امتیاز و شایستگی ارشی تنها به فرزندانی از فاطمه (علیها السلام) که امامت آنها از جانب خدا معین شده بود، محدود می گشت و بدین ترتیب آن حضرت دعاوی دیگر هاشمیان، اعم از علویان و یا عباسیان را مردود دانست.

خلاصه امام صادق (علیه السلام) آرمان اساسی شیعه را از هر نوع تحریف و انحراف باز داشت و اعتقادات امامت شیعیان را محکمتر نمود و برخی از بزرگان شیعه برای این که از صحت اعتقاد خود اطمینان حاصل کنند، دین و اعتقادات خود را به امام (علیه السلام) عرضه می کردند از جمله کسانی که اعتقاد خود را در حضور امام بیان داشته، و مورد تأیید وی قرار گرفته، عمرو حریرث است وی می گوید: گفتم فدایت شوم آیا اجازه می دهی دین و عقیده خود را به شما عرضه کنم؟ امام فرمود. بلى اى عمرو.

گفتم: دین من این است که گواهی می دهم که هیچ معبودی به جز خداوند نیست و محمد علیه السلام بنده او و فرستاده اوست گواهی می دهم که روز قیامت بدون هیچ تردیدی فرا خواهد رسید و بی-گمان خداوند مردگان را از قبر بر انگیزد و گواهی می دهم به وجوب نماز، پرداخت زکات، روزه ماه رمضان و انجام حج برای کسی که استطاعت دارد، گواهی می دهم به ولایت علی بن ابیطالب امیر المؤمنین پس از پیامبر خدا که درود خدا بر هردو باد و ولایت حسن و حسین، علی بن الحسین و محمد باقر (علیهم السلام) و پس از او بر ولایت شما شهادت می دهم که شما امامان من هستید با این اعتقاد زندگی می کنم و با این اعتقاد خواهش مرد و این دینی است که خدا را با آن عبادت می کنم.

همین که سخن عمرو به اینجا رسید، امام (علیه السلام) فرمود:

«يَا عَمْرُو هُذَا وَاللَّهِ دِينِي وَ دِينُ أَبَائِي الَّذِي تُدِينُ اللَّهُ بِهِ فِي السُّرُّ وَ الْعَلَانِيَةِ فَأَتَقِنَ اللَّهَ وَ كَفَ لِسَانَكَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ وَ لَا تَنْهَلْ إِنَّ هَدَيْتُ نَفْسِي بِلِ اللَّهِ هَذَا». (ای عمرو ! این (عقاید) دین من و دین پدران من است که خدا را در پنهان و آشکار پرستش کردند، از خدا بترس و زبان خود را از گفتن هرگونه سخن به جز آنچه نیک است، نگهدار و نگو من نفس خودم را هدایت کردم، بلکه خداوند ترا هدایت کرده است و این نعمتی است که

خداوند به تو داده و شکر آن را بجا آور... (۲۳).

کشی، عبارات مشابهی را از زکریا بن سابق و ابراهیم المخارقی و داود بن یوسف و خالد بن بجلی و حسین بن زباد عطاء و عبیسی بن سری و ... ثبت کرده است (۲۴).

بدین ترتیب امام صادق (علیه السلام) به اعتقادات شیعیان، نظرات کامل داشت و جلوانحرافات آنان را می‌گرفت و از جمله کسانی که از اعتقادات شیعه امامیه منحرف شده بود و از برکت امام صادق (علیه السلام) از گمراهی نجات یافت سید اسماعیل حمیری شاعر معروف اهل بیت است او در این‌امتعتقد به امامت محمد بن حتفه واز شیعیان کیسانی بود.

مرحوم مفیدی نویس: سید اسماعیل حمیری پس از آنکه به برکت آن حضرت از مذهب کیسانیه دست کشید و سخن آن حضرت را در رد گفتار خود و دعوتش دراعتقاد به امامت ائمه دین شنید این اشعار را در بارهٔ او سرود:

عدا فرة يطوى بها كل سبب
فقل لولي الله وابن المهدب
اتوب الى الرحمن ثم تأوب
اجاهد فيه دائمًا كل معرِّب
معاندة منى لنسل المطيب
ولم ينك فيما قال بالمنكِّلَب
سبعين كفعل الخائف المنرقب
تغييه بين الصريح المنصب
تق قول فخرِم غير ماما متصلب
على الخلق طُرًّا من مطیع و مذنب
نطلع نفسی نحوه و تطرب
فصلی عليه الله من متغیب
فیملاً عدلاً كل شرق و مغرب

- ۱ - يا راكبا نحو المدينة حسرة
- ۲ - اذا ما هداك الله عاينت جعفرأ
- ۳ - الا ولی الله وابن ولیه
- ۴ - اليك من الذنب الذى كنت مطينا
- ۵ - وما كان قوله في ابن خولة دانيا
- ۶ - ولكن رويانا عن وصي محمد
- ۷ - بان ولی الامر يفقد لا يرى
- ۸ - فيقسم اسوال الفقيه كاما
- ۹ - فان قلت لا فالحق قوله والذى
- ۱۰ - واشهد ربى ان قوله حجة
- ۱۱ - بان ولی الامر والقائم الذى
- ۱۲ - له غية لا بد ان سيفيها
- ۱۳ - فيمكث حيناً ثم يظهر امره

۱ - ای کسی که بر شتر سخت تند رو سوار گشته و به سوی مدینه روانی و به وسیله آن شتر راههای دور و دراز را درهم پیچی .

۲ - خدا ترا هدایت کند هرگاه جعفر بن محمد (علیه السلام) را دیدار کردي پس به آن ولی و

آن پاکیزه زاده بگو:

۳- آگاه باش ای ولی خدا و ای پسر ولی خدا، من به سوی خدا ای مهربان توبه می کنم و سپس باز گشت می کنم.

۴- به سوی تو از گناهی که زمان درازی بدان رفتم، و همواره در باره آن، با هر مرد زبان آوری مبارزه کرم.

۵- و گفтар من در باره پسر خوله (یعنی محمد حنفیه) دینی نبود که من بدان واسطه دشمنی با نژاد پاک و پاکیزه (شما) داشته باشم.

۶- ولی از وصی پیامبر ما که در آنچه گفته است، دروغگو نیست روایت شده:

۷- که ولی خدا مانند شخص ترسان و نگران سالها از دیدگان ناپدید شود.

۸- و دارانی آن گمشده را قسمت کنند، چنانکه گویا از دنیا رفته و در میان سنگهای قبر پنهان شده.

۹- پس اگر می گوینی چنین نیست پس گفтар تو حق است و آنچه تو می گوینی مسلم است بی آن که تمصیب در آن باشد.

۱۰- پس خدا را گواه می گیرم که گفtar تو بر همه مردمان از فرمانبر و از گنه کار حجت است.

۱۱- به اینکه ولی امر و آن امام قائم که جان من به سوی او پرواز می کند و می رود.

۱۲- وی را غیبی است که به ناچار باید انجام شود، درود خدا بر آن امام دور از نظر باد.

۱۳- روزگاری در پس پرده بماند آنگاه که آشکار شود و مشرق و مغرب را از عدل و داد پر کنند.

مرحوم مفید، پس از نقل اشعار فوق می گوید:

و این شعر نشانه این است که سید حمیری از مذهب کیسانیه دست کشیده و معتقد به امامت حضرت صادق (علیه السلام) شده و دعوت شیعه در روزگار امام صادق (علیه السلام) به امامت آن بزرگوار آشکار است و نشانه دیگری است که داستان غیبت امام زمان (علیه السلام) در آن زمان گوشزد مردم بوده و این غیبت خود یکی از نشانه های آن بزرگوار است و این گفtar همان است که شیعیان دوازده امامی بدان معتقدند (۲۵).

آری امام صادق (علیه السلام) دارای عظمت و شخصیتی بود که توانست شیعیان را پیرامون خود جمع کند و اغلب آنان را در علم و معرفت و عقیده باهم همعقیده سازد و دریک صفت قرار دهد بی آن که در معرض آزار و تبعید و قتل واقع شوند و بنیاد محکمی برای بنای نظام احکام

واصول عقاید شیعه ریخت و همین بقای مذهب شیعه را در تاریخ تضمین کرد.

پاورقی‌ها:

- (۱) صحیح مسلم، ج ۶، ص ۴ - مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۸۶-۸۹ - کنز العمال، ج ۱۲، ص ۳۳.
- (۲) مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۹۱.
- (۳) سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، بیانیع المودة، ص ۴۴-۲۴۲ - طبع هشتم، ۱۳۸۵هـ - بحرانی، غایة العرام، ج ۱، ص ۶۴-۶۲.
- (۴) کلبی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۸.
- (۵) کلبی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۷.
- (۶) کلبی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۹-۲۸۰.
- کلبی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۹ - باب ان الآئمه علیهم السلام لم يفعلوا شيئاً ولا يفعلون الا بههد من الله... علاوه بر روایت یادشده سه روایت دیگر نیز در این زمینه نقل شده است.
- (۷) کلبی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۷.
- (۸) همان مدرک ص ۳۷۸.
- (۹) کلبی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۹.
- (۱۰) کلبی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۷.
- (۱۱) همان مدرک، ص ۸۸۷.
- (۱۲) همان مدرک ص ۱۷۹.
- (۱۳) همان مدرک ص ۱۹۳.
- (۱۴) سوره احزاب، آیه ۳۳.
- (۱۵) کلبی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۱.
- (۱۶) همان کتاب، ج ۱، ص ۲۰۷.
- (۱۷) همان کتاب ص ۲۷۴.
- (۱۸) همان کتاب ص ۲۱۳.
- (۱۹) کلبی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۱.
- (۲۰) همان کتاب، ج ۱، ص ۲۲۵.
- (۲۱) کلبی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۹.
- (۲۲) کلبی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۳-۲۲۲ - رجال کشی، ص ۴۲۷-۸.
- (۲۳) کشی، رجال، ص ۴۱۸.
- (۲۴) کشی، رجال، ص ۴۱۹ به بعد.
- (۲۵) مفید، ارشاد، ص ۲۶۶ - ترجمه ارشاد، ج ۲، ص ۲۱۰-۱۹۸.

